



آزادمردی که به لشکر امام حسین(ع) پیوست

امشب شب چهارم محرم، شب بزرگداشت حربن ریاحی است. بزرگمردی که دل از اسارت برید و آزاده شد روایت های تاریخی زیر از کتاب "منتهی الامال" تألیف حاج شیخ عباس قمی است.

امشب شب چهارم محرم، شب بزرگداشت حربن ریاحی است. بزرگمردی که دل از اسارت برید و آزاده شد روایت های تاریخی زیر از کتاب "منتهی الامال" تألیف حاج شیخ عباس قمی است.

حر بن یزید چون تصمیم لشکر را بر امر قتال دید و شنید صدای امام حسین علیه السلام را که می فرمود:

أما مِنْ مُغِيثٍ لَوْجَهَ اللَّهِ، أما مِنْ ذابَّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

این استغاثه کریمه او را از خواب غفلت بیدار کرد لاجرم به خویش آمد و رو به سوی پسر سعد آورد و گفت ای عمر آیا با این مرد مقاتلت خواهی کرد؟ گفت بلی والله قتالی کنم که آسانتر او آن باشد که سرها از تن پرد و دستها قلم گردد، گفت آیا نمی توانی که این کار را از در مسالمت به خاتمت برسانی؟ عمر گفت اگر کار به دست من بود چنین می کردم لکن امیر تو عبیدالله بن زیاد از صلح ابا کرد و رضا نداد.

حر آزرده خاطر از وی بازگشت و در موقعی ایستاد، قره بن قیس که یک تن از قوم حر بود با او بود، پس حر با او گفت که ای قره اسب خود را امروز آب دادی؟ گفت آب نداده ام، گفت نمی خواهی او را سقایت کنی؟ قره گفت که چون حر این سخن را به من گفت به خدا قسم من گمان کردم که می خواهد از میان حربگاه کناری گیرد و قتال ندهد و کراهت دارد از آنکه من بر اندیشه او مطلع شوم و به خدا سوگند که اگر مرا از عزیمت خود خبر داده بود من هم به ملازمت او حاضر خدمت حسین علیه السلام می شدم. بالجمله حر از مکان خود کناره گرفت و اندک اندک به لشکرگاه حسین علیه السلام راه نزدیک می کرد،

مهاجر بن اوس با وی گفت ای حر چه اراده داری مگر می خواهی که حمله افکنی؟ حر او را پاسخ نگفت و رعه و لرزش او را بگرفت، مهاجر به آن سعید نیک اختر گفت همانا امر تو ما را به شک و ریب انداخت زیرا که سوگند به خدای در هیچ حربی این حال را از تو ندیده بودم، و اگر از من پرسیدند که شجاعترین اهل کوفه کیست از تو تجاوز نمی کردم و غیر ترا نام نمی بردم این لرزه و رعدی که در تو می بینم چیست؟ حر گفت بخدا قسم که من نفس خویش را در میان بهشت و دوزخ مخیر می بینم و سوگند با خدای که اختیار نخواهم کرد بر بهشت چیزی را اگرچه پاره شوم و به آتش سوخته گردم، پس اسب خود را دوانید و به امام حسین علیه السلام ملحق گردید در حالتی که دست بر سر نهاده بود و می گفت بارالها به حضرت تو انابت و رجوع کردم پس بر من ببخشای چه آنکه در بیم افکندم دل های اولیای ترا و اولاد پیغمبر ترا.

ابوجعفر طبری نقل کرده که چون حر به جانب امام حسین علیه السلام و اصحابش روان شد گمان کردند که اراده کارزار دارد، چون نزدیک شد سپر خود را واژگونه کرد دانستند به طلب امان آمده است و قصد جنگ ندارد، پس نزدیک شد و سلام کرد. مؤلف گوید: که شایسته دیدم در این مقام از زبان حر این چند شعر را نقل کنم خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام:

وی رخ تو شاهد و مشهود ما
بندگیت به ز هر آزادی
چاره کن ای چاره بیچارگان
چاره ما کن که پناهنده ایم
گر تو برانی به که رو آوریم

ای در تو مقصد و مقصود ما
نقد غمت مایه هر شادی
یار شو ای مونس غمخوارگان
در گذر از جرم که خواهنده ایم
چاره ما ساز که بی یاوریم

گرچه دربارنی میخانه فراوان کردم
که من این خانه به سودای تو ویران کردم

دارم از لطف ازل منظر فردوس طمع
سایه‌ای بر دل ریشم فکن ای گنج مراد

پس حر با حضرت امام حسین «ع» عرض کرد فدای تو شوم یابن رسول الله (ص) منم آن کسی که تو را به راه خویش نگذاشتم و طریق بازگشت بر تو مسدود داشتم و ترا از راه و بیراه بگردانیدم تا بدین زمین بلانگیز رسانیدم و هرگز گمان نمی‌کردم که این قوم با تو چنین کنند و سخن ترا بر تو رد کنند، قسم به خدا اگر این بدانستم هرگز نمی‌کردم آنچه کردم. از آنچه کرده‌ام پشیمانم و به سوی خدا توبه کرده‌ام آیا توبه و انابت مرا در حضرت حق به مرتبه قبول می‌بینی؟ آن دریای رحمت الهی در جواب حر ریاحی فرمود بلی خداوند از تو می‌پذیرد و تو را عفو می‌دارد.

هین بگیر از عفو ما خط جواز
روی نومیدی در این درگه ندید
غم مخور روبر کریم آورده‌ای

گفت باز آ که در توبه است باز
ای در آکه کس ز احرار و عبید
گر دو صد جرم عظیم آورده‌ای

اکنون فرود آی و بیاسای، عرض کرد اگر من در راه تو سواره جنگ کنم بهتر است از آنکه پیاده باشم و آخر امر من به پیاده شدن خواهد کشید. حضرت فرمود خدا ترا رحمت کند بکن آنچه دانی، این وقت حر از پیش روی امام علیه السلام بیرون شد و سپاه کوفه را خطاب کرد و گفت: ای مردم کوفه مادر به عزای شما بنشینند و بر شما بگرید این مرد صالح را دعوت کردید و به سوی خویش او را طلبیدید چون ملتمس شما را به اجابت مقرون داشت دست از یاری او برداشتید و با دشمنانش گذاشتید و حال آنکه بر آن بودید که در راه او جهاد کنید و بذل جان نمائید، پس از در عذر و مکر بیرون آمدید و به جهت کشتن او گرد آمدید و او را گریبان گیر شدید و از هر جانب او را احاطه نمودید تا مانع شوید او را از توجه به سوی بلاد و شهرهای وسیع الهی لاجرم مانند اسیر در دست شما گرفتار آمد که جلب نفع و دفع ضرر را نتواند، منع کردید او را و زنان و اطفال و اهل بیتش را از آب جاری فرات که می‌آشامد از آن یهود و نصاری و می‌غلطد در آن کلاب و خنازیر و اینک آل پیغمبر از آسیب عطش از پای درافتادند.

بر مردمان و یاغی حلال شد
از پا فتاده قامت هر نونهل شد

لب تشنگان فاطمه ممنوع از فرات
از باد ناگهان اجل گلشن نبی (ص)

چون حر کلام بدینجا رسانید گروهی تیر به جان او افکندند و او برگشت و در پیش روی امام علیه السلام ایستاد. این هنگام عمر سعد (ملعون) بانگ در آورد که ای درید رایت خویش را پیش دار، چون علم را نزدیک آورد عمر تیری در چله کمان نهاد و به سوی سپاه سیدالشهداء علیه السلام گشاد و گفت ای مردم گواه باشید اول کسی که تیر به لشکر حسین افکند من بودم.

سید بن طاوس روایت کرده: پس از آنکه ابن سعد به جانب آن حضرت تیر افکند لشکر او نیز عسکر امام حسین علیه السلام را تیرباران کردند و تیر مثل باران بر لشکر آن امام مؤمنان بارید، پس حضرت رو به اصحاب خویش کرده فرمود برخیزید و مهیا شوید از برای مرگ که چاره‌ای از آن نیست خدا شما را رحمت کند، همانا این تیرها رسولان قومند به سوی شماها. پس آن سعادتمندان مشغول قتال شدند و به مقدار یک ساعت با آن لشکر نبرد کردند و حمله بعد از حمله افکندند تا آنکه جماعتی از لشکر آن حضرت به روایت محمد بن ابیطالب موسوی پنجاه نفر از پا در آمدند و شهد شهادت نوشیدند. مولف گوید که چون اصحاب سیدالشهداء علیه السلام حقوق بسیار بر ما دارند، فانهیم علیهم السلام.

وَالْحَائِزُونَ عَدَا حِيَاضَ الْكَوْثَرِ
لَمْ يَسْمَعْ إِلَّا ذَا صَوْتٍ مُكْبَّرِ

السَّائِقُونَ إِلَى الْمَكَارِمِ وَالْعُلَى
لَوْلَا صَوَارِمُهُمْ وَقَعُ نِبَالُهُمْ

و کعب بن جابر که از دشمنان ایشان است در حق ایشان گفته:

وَلَا قَبْلَهُمْ فِي النَّاسِ إِذْ أَنَا يَافِعٌ
إِلَّا كُلُّ مَنْ يَحْمِي الدِّمَارَ مُقَارِعٌ
وَقَدْ نَازَلُوا لَوْ أَنَّ ذَلِكَ نَافِعٌ

فَلَمْ تَرَ عَيْنِي مِثْلَهُمْ فِي زَمَانِهِمْ
أَشَدَّ قِرَاعاً بِالسُّيُوفِ لَدَى الْوَعَا
وَقَدْ صَبَرُوا اللَّطْعَنَ وَالضَّرْبَ حُسْرًا